

دهه اول محرم الحرام ۱۴۳۹ هجری قمری

مسجد جامع دانشگاه شیراز

بحث امامت

جلسه ششم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۳۹/۰۱/۰۵ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۶/۰۷/۰۴ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَنَتِيجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا
حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛

«قال الامام ابو عبد الله الحسين عليه السلام: فَلَعَمْرِي مَا إِلَّا مَأْمُرٌ بِالْحَاكِمِ بِالْكِتَابِ {الْقَائِمُ}

بِالْقِسْطِ {الدَّائِنُ {بِدِينِ {الْحَقِّ {الْحَاسِبُ نَفْسَهُ عَلَى ذَاتِ اللَّهِ {۱}».

شب ششم ماه محرم الحرام، ایام عزای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، ان شاء الله در این دنیا زائر قبورشان و در آن دنیا مشمول شفاعتشان باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم)؛
عزیزی دیشب به من تذکر دادند که سال گذشته وعده کرده بودید که سال بعد بحث امامت را مطرح کنید!
اندیشیدم دیدم درست است!

ظاهراً چنین وعده‌ای بوده است؛ چون «مَوْمِنٌ إِذَا وَعَدَ وَفَّى»^۲، از امشب مبحث مهم، شیرین و کاربردی امامت را خدمت عزیزان آغاز می‌کنیم.

خدای متعال در این دنیا گونه‌های فراوان آفریده است، در گیاهان، در جمادات، در حیوانات، هزاران و ده‌ها هزار
ما گونه داریم؛ در فلسفه اسلامی گفته می‌شود هر گونه‌ای از گونه‌های موجودات دارای فصل مقومی است، فصل
مقوم یک اصطلاح منطقی است معنایش این است هر گونه‌ای یک ویژگی خاص خاص خود را دارد که
در هیچ موجود دیگری نیست و لذا تبدیل به یک گونه خاص شده است.

اگر سیب از گلابی متفاوت است، اگر گوسفند از روباه متفاوت است؛ به‌خاطر این است که هر کدام از این گونه‌ها
یک فصل مقوم دارند؛ یعنی یک امر ذاتی که آن‌ها را از همه موجودات عالم متمایز می‌کند، همین نکته را ما در
ارتباط با نحله‌ها و مکتب‌ها داریم، اگر ما صدها و هزارها مکتب، مذهب و نحله داریم، هر نحله‌ای باید دارای یک
فصل مقومی باشد؛ یعنی دارای یک خاصیت و ویژگی که آن خاصیت و ویژگی در هیچ نحله دیگری نیست، در
هیچ مذهب و مکتب دیگری نیست، هم در موجودات، هم در نحله‌ها.

کشف آن فصل مقوم کار آسانی نیست!

مرحوم ابن سینا یک رساله‌ای دارد در مجموعه رسائلش من در منزل این رسائل را دارم، اسم رساله "رسالة الحدود" است.

یک آقایی از ابن سینا تقاضا کرده است که شما بیاید فصل مقوم موجودات، انواع و گونه‌ها را بیان کنید.

اول رساله شیخ‌الرئیس می‌نویسد: شما کار عظیمی از من خواستید، کار بسیار سختی است که من بخواهم فصل
مقوم یک موجود را برایتان تبیین کنم، کار، کار مشکلی است؛ حالا تلاش می‌کنم؛ آن وقت ابن سینا تلاش کرده

است که چندین موجود از موجودات را بتواند تعریف کامل کند؛ به تعبیر ما طلبه‌ها حدّ تامّ برایش بیان کند؛ یعنی فصل مقومش را بشناسد، کار، کار سختی است.

امروزه با تنوع رشته‌های دانشگاهی و تخصصی شدن پژوهش‌ها کم‌وبیش این قابل‌ادراک است که حالا یک آدمی که ۴۰ سال دارد روی مقوله آب کار می‌کند، بتوانیم بگوییم این فرد فصل مقوم آب را شناخته است، یک کسی که ۵۰ سال معدن‌شناس است، مثلاً خصوص طلا کار کرده است، بگوییم این فرد فصل مقوم طلا را پیدا کرده است. به‌هرحال هم در کشف فصل مقوم گونه‌های موجودات کار، کار سختی است، هم در مورد مذاهب و مکتب‌ها چنین من تصور خودم را عرض می‌کنم؛ تصور بنده بر این است که اگر بخواهیم فصل مقوم شیعه اثناعشری که ما مفتخر هستیم به تدین به این دین و به معتقد بودن به این مذهب، بخواهد مورد دقت قرار بگیرد، فصل مقوم شیعه اثناعشری یک کلمه است و آن عبارت است از نگاه او به مسئله امامت.

نگاه ما به مسئله امامت نگاهی است که ما شیعه اسماعیلی نیستیم، شیعه زیدی نیستیم، شیعه فتحی یا کیسانی نیستیم، سنی اشعری نیستیم، سنی معتزلی نیستیم، سنی ظاهری نیستیم، یهودی نیستیم، مسیحی نیستیم، زرتشتی نیستیم.

اگر ما از سایر فرق و مذاهب جدا هستیم مربوط به نوع نگاه ما به مسئله امامت است. همه این فرقه‌هایی که خدمت عزیزان عرض کردم و آن‌هایی که اسمش را نبردم که فقط در اسلام بیش از ۷۰ فرقه داریم همه این‌ها نسبت به امامت نگاهی دارند و نگاه ما یک نگاه متفاوتی است؛

اعتقادمان هم بر این است که امور در مقایسه نقاط ضعف و قوتشان مشخص می‌شود و اگر ما معتقد خود را، اعتقاد خود را در بحث امامت با سایر مکاتب و مذاهب مقایسه کنیم تازه مشخص می‌شود چقدر این نظریه که این نظریه را رسول خدا (علیه‌السلام) برای ما به ارمغان آورده است، قرآن برای ما به ارمغان آورده است؛ یعنی فهم درست قرآن، فهم درست روایات نبوی؛ اهل بیت (علیهم‌السلام) برای ما به ارمغان آوردند، عقل سلیم و خرد برهانی این را برای ما به ارمغان آوردند.

اگر این نکته روشن شد، تازه روشن می‌شود چقدر ما با سایرین متفاوت هستیم! «این‌الثری من‌الشرای!»

یعنی چقدر نگاه شیعه به مسئله امامت رهبری نگاهی است که جذاب است. اینکه می‌بینید حتی در قرن بیست و یکم شخصیتی مثل پروفیسور هانری کوربن ۳ جذب می‌شود به تشیع، می‌آید ایران، می‌آید قم خدمت علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) زانو می‌زند! ساعت‌ها، روزها و ماه‌ها! چرا؟

برای اینکه احساس می‌کند این نظریه، نظریه قابل توجه و قابل دفاعی است؛ می‌آید که یاد بگیرد! پس فصل مقوم شیعه اثناعشری نوع نگاه او به مسئله امامت است.

من بحث را یک مقدار از مقدمات آغاز کنم تا برسیم به صلب موضوع؛ نثار روح علمای شیعه مخصوصاً مرحوم علامه طباطبایی (رحمت‌الله‌علیه) که الان نام بردیم و حق عظیمی به گردن ما دارد و در حقیقت نظریه‌پرداز انقلاب ما است، خودش و شاگردانش، مطهری‌ها، بهشتی‌ها، مقام معظم رهبری، نثار روحشان صلواتی هدیه کنید.

خداوند متعال عالم را آفرید، به تصریح خودش تا آدم را بیافریند، اگر خدا نمی‌خواست موجود دوپایی به نام انسان بیافریند دست به آفرینش عالم نمی‌زد، آفرینش پیش‌درآمد داشته است، خدا قبل از ما جن آفریده است، قبل از جن گاز آفریده است، آسمان آفریده است، زمین آفریده است؛ ولی فرموده است اینها مقدمه بوده است برای چه؟ برای آفرینش انسان!

پس خدا عالم آفرید تا آدم بیاید.

این از مسائلی است که در قرآن ما به‌وضوح آمده است.

«وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ۝۴»

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ۝۵»

هر چه در جهان آفریده شده است برای آدمی آفریده است.

دیشب عرض کردم: ما یکی از دو ثقل هستیم!

ثقل یعنی شیء سنگین و گران‌بها. دو ثقل بیشتر در موجودات مخلوق خدا نیست، ما هستیم و جنیان؛

ثقلان یعنی ما دوتا هستی را سنگینی و وزانت بخشیدیم!

مکتب ما و مذهب ما بر این امر استوار است که اگر خدای متعال نیت نداشت انسان بیافریند عالم نمی‌آفرید و

خدای متعال حتماً می‌خواست انسان بیافریند.

سرّ مطلب را اینجا و این مجلس وقت توضیح ندارد. شاید کشش توضیح هم نداشته باشد، یک مقدار بحث نیمه‌تخصصی است.

سرّ مطلب این است که خدای متعال اسماء و صفاتی دارد، این اسماء و صفات واجب الظهور است، باید ظهور کند، خدای بی‌اسم خدا نیست، اسم بی‌ظهور اسم نیست و در رأس همه اسماء اسم اعظم الهی است، اسم اعظم الهی باید ظهور کند، چطور اسم شافی، خالق، رازق، ستار و قهار ظهور دارد؛ اسم اعظم الهی که حقیقتش هم بر ما نهفته است او ظهور نداشته باشد!

حتماً ظهور دارد، ظهور اسم اعظم، آدمی است!

انسان مظهر اسم اعظم پروردگار است؛ می‌رسیم ان‌شاءالله؛ لذا این قدر قدرتمند است و لذا آن قدر پرتوان است و لذا باری را که آسمان در آن زایید، زمین در آن زایید! گفتند ما نیستیم! ما نمی‌توانیم! تصورش را نمی‌کنیم این بار را برداریم!

من موجود دو پا برداشتم و نص آیه قرآن است، آیه امانت، این آمد در ادبیات فارسی {ضرب المثل شد}:

قرعه کار به نام من دیوانه زدند ۶

آسمان بار امانت نتوانست کشید

اگر خدای متعال خدا است؛ یعنی دارای اسماء است، اگر اسم دارد اسم ظهور دارد، اگر همه اسماء ظهور دارند بالاترین اسم و برترین اسم یعنی اسم اعظم نمی‌تواند بی‌ظهور باشد و من انسان ظهور اسم اعظم الهی هستم. پس خدای متعال عالم آفرید تا آدم بیافریند خدای متعال آدم آفرید بنده و شما بیافریند. چرا؟ فرمود: برای اینکه به معرفت دست پیدا کند.

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا»^۷، من را آفریده است برای اینکه من تعلیم بگیرم، معرفت بیابم و عبد بشوم، معرفت، دانش و عبودیت؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»^۸، من جن و انس را نیافریدم مگر برای عبد شدن و بنده شدن!

اینکه در مصباح‌الشریعه از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است: «الْعِبَادَةُ جَوْهَرُ كُلِّهَا الرَّؤُوسَةُ»^۹، عبودیت اگر مطلقه باشد یک گوهری است که کنه‌اش نوعی ربوبیت، کنه‌اش نوعی اداره عالم به اذن پروردگار است که این نوعی ربوبیت است برای این است که هدف از خلقت این است، خدا عالم آفریده است تا آدم بیافریند، آدم آفریده است تا آدم به معرفت و عبودیت دست پیدا کند پس من آفریده شدم برای دستیابی به عبادت و نه تنها دستیابی به عبادت؛ بلکه توحید در عبادت؛ چند ده هزار بار شما در طول عمرتان این آیه را می‌خوانید در سوره حمد در نماز می‌گویید: خدایا «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»^{۱۰}، ما طلبه‌ها می‌گوییم «إِيَّاكَ» مفعول است و مقدم شده است بر فعل و تقدیم ما حقّه التأخیر یفید الحصر، قانون کلی است اگر چیزی که جایش بعد است آمد جلوتر قرار گرفت مفید حصر است؛ «إِيَّاكَ نَعْبُدُ»، یعنی خدایا من فقط و فقط و فقط و فقط تو را می‌پرستم، تو معبود من هستی.

پس خدا عالم را آفرید تا من را بیافریند، من را آفرید که عبد بشوم؛ بلکه به توحید در عبادت برس، بشوم موحد واقعی؛ یعنی فقط خداپرست باشم.

خیلی خدای متعال غیور است این را به مناسبت خدمتتان عرض بکنم، این حدیث، حدیث قدسی است؛ یعنی کلام خدا است، حدیث قدسی یعنی مطلبی که معنا برای خدا است و لفظ از حجت خدا است، به این می‌گوییم حدیث قدسی، قرآن کریم هم معنایش از خدا است هم لفظش از خدا است؛ احادیث قدسی معنا از خدا است؛ اما لفظ را پیغمبر، امام یا حجت خدا می‌گوید.

این حدیث از احادیث قدسی است که خدای متعال فرمود: اگر بنده‌ای از بندگان من... (یک مقدار بترسیم چه اشکال دارد؟) اگر بنده‌ای از بندگان من برخورد کند به یک انسانی که مشیت من خدا تعلق گرفته است او را ثروتمند کردم، دارا کردم، مولتی‌میلیاردر است، پول‌دار است و این بنده من وقتی با او روبه‌رو می‌شود با در نظر گرفتن ثروتش یک‌خرده بیشتر به او احترام بگذارد به من خدا کفر ورزیده است! خدا خیلی غیور است!

بنده من برخورد می‌کند با بنده دیگر من پول‌دار است، مولتی‌میلیاردر است و آمده است مهمان شما شده است، شما مهمان او شدید به‌هرحال با او برخوردی کردید یک‌خرده بیش از آن مقدار که لیاقت او است! می‌دانید احترام هم برمی‌گردد به صفات انسانی و اسلامی این آقا چقدر انسان است؟ چقدر مسلمان است؟

چقدر باتقوا است؟

اگر بیش از آن مقداری که تقوای او، انسانیت او یا اسلامیت او اقتضا می‌کرد، به‌خاطر ثروت او به او احترام کردید فرمود:

«لَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ!»

به خدای بزرگ کافر شده است. چرا؟

چون من باید توحید در عبادت داشته باشم، من باید خدا را حاضر و ناظر ببینم، دست او را در کار ببینم، اگر نگاهم شد استقلال، می‌شود شرک!

تا الان چند مطلب گفتیم، خدا عالم آفرید آدم بیافریند، آدم آفرید به معرفت، بعد از معرفت به عبادت و عبودیت بلکه به توحید در عبادت برسد.

نکته بعد این است که دستیابی به معرفت برنامه نیاز دارد. بن‌مایه‌ها را خدا در وجود ما گذاشته است الحمدلله!

خودش فرمود: هر بچه‌ای که به دنیا می‌آید، یک چیز ندارد! یک چیز دارد!

آن چیزی که ندارد علم حصولی است؛ دانش ندارد، بچه کوچک دودوتا چهارتا نمی‌فهمد، سه سه تا نه تا نمی‌فهمد، فرمول آب نمی‌داند، قواعد حقوقی بلد نیست، فلسفه و کلام نمی‌فهمد، فیزیک و شیمی نمی‌داند؛

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا ۝۱۱»

خدا از شکم مادر شما را درآورده است و هیچی بلد نبودید، ابزار ادراک به شما داده است:

«وَجَعَلْ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝۱۲»

چشم داده است، گوش داده است، دل داده است که یواش یواش یاد بگیرید ولی نمی‌دانستید.

این بچه نوزاد که تازه از شکم مادر بیرون آمده است هیچی نمی‌داند؛ یعنی علم حصولی نمی‌داند؛ اما همین بچه در فطرت خود به علم حضوری صدها و هزارها معلومات دارد. به دلیل آیه دیگر قرآن:

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا ۝۱۳»

و این بچه‌ای که فیزیک بلد نیست، فجور و تقوا می‌شناسد، در ذاتش است، در آیه دیگر که آیه فطرت است فرمود:

«فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ۝۱۴»

اصلاً خدای متعال فطرت آدمی را توحیدی آفریده است، خودش را در وجود تک‌تک انسان‌ها نشانده است، در سرشت آنها در فطرت آنها.

ائمه اطهار (علیهم‌السلام) فرمودند: اگر این کار را نکرده بود یک نفر خداشناس نمی‌شد!

اگر قبلاً با ما مواجهه نکرده بود، حال ما یادمان رفته است؛ ولی در یک عالمی خدای متعال تک‌تک ما را نشانده

است با ما حرف زده است: «أَلَسْتُ بِرَبِّكَ ۝۱۵؟»

ما هم فریاد زدیم:

«قَالُوا بَلَىٰ ۝۱۶»

خدا گفته است: من پروردگار شما نیستم؟

ما هم گفتیم: چرا تو هستی؛ یعنی خدای متعال بن‌مایه‌های توحید را، زنگی کرده است، خدا است دیگر، بن‌مایه‌های شناخت خودش را در وجود ما نهاده است؛ همه فطرت‌ها توحیدی است.

این روایت را از پیغمبر (سلام‌الله‌علیه) هم شیعه نقل کرده است هم اهل سنت که پیغمبر (علیه‌السلام) فرمود:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَأَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَيُنَصْرَانِهِ وَيُمَجْسَانِهِ ۝۱۷»

هر بچه‌ای به دنیا می‌آید موحد به دنیا می‌آید، پدرها و مادرها هستند که بچه را مسیحی می‌کنند یا یهودی می‌کنند یا مجوسی می‌کنند و از اسلام دور می‌کنند.

با تربیت‌های غلط بچه مشرک می‌شود و گرنه اصل اولیه توحید است و خدای متعال بن‌مایه‌های توحید را در وجود ما گذاشته است؛ ولی درعین حال اگر بخواهیم معرفت پیدا کنیم در کنار آن بن‌مایه‌ها و سرشت‌ها و فطرت توحیدی برنامه نیاز داریم.

این برنامه اسمش دین است، دین یعنی برنامه درست زندگی کردن برای رسیدن آدمی به هدف آفرینش است.

شما یک ماشین ظرف‌شویی می‌خرید؛ مثلاً آلمانی، می‌روید خانه می‌خواهید با این ماشین عمری کار کنید یک دفترچه به شما می‌دهند می‌گویند: آقا این برنامه کار با این ماشین است، این جور باید سر هم کنید، این جور باید

استارت بزنید، این جور باید نمک در آن بریزید، این جور باید تاید در آن بریزید، این جور باید صافی اش را عوض کنید. ماشین است و شما بلد نیستید برنامه می خواهید.

انسان آفریده شده است به خاطر هدفی، هدف انسان معرفت الله است؛ اما این انسان برای رسیدن به این هدف احتیاج به برنامه دارد، دین می شود برنامه پس دین یعنی برنامه صحیح زندگی کردن انسان؛ لذا بسیار هم گسترده است؛ یعنی چه؟

یعنی قبل از اینکه نطفه انسانی بخواند منعقد بشود، به پدر مادر برنامه را می گوید؛ به پسران جوان می گوید: آی جوان! زن می خواهی بگیری بیا این شاخصه ها را در نظر بگیر بعد زن بگیر!

به دختر می گوید: شوهر می خواهی انتخاب کنی این شاخصه ها را در نظر بگیر بعد شوهر کن! پیغمبر فرمودند: خوشگل ترین شوهر آمد برای دختران فهمیدید این شراب می خورد با یک اردنگی از خانه بیرونش کنید!

آدم مشروب خوار نسلتان را ضایع می کند، نگیرید!

پیغمبر (علیه السلام) فرمودند: رفتید خوشگل ترین دختر را دیدید؛ اما خانواده دار نیست ریشه دار نیست، فرمودند:

«إِيَّاكَ وَخَضْرَاءَ الدَّمَنِ {فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ فَقَالَ الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنَئِبِ السَّوَةِ}»

پرهیزید از سبزی روئیده روی لجن و روی زباله!

گفتند یا رسول الله سبزی و چمن روی زباله چیست؟

فرمود: دختری که خیلی خوشگل است و دل می برد؛ اما خانواده ندارد، ریشه ندارد، عریق نیست، این خانواده استخوان دار نیست، دین برنامه را از آنجا شروع کرده است که من اگر بخوام فقط همین بخش را بگویم ده شب منبر دارد.

شما زن و شوهر ازدواج کردید در ارتباطات، ارتباط جنسیتان، در اینکه چه غذاهایی بخورید که نطفه شما چه بشود، چه زمان با هم مباشرت کنید که نطفه شما چه بشود، قمر در عقرب نباشد، برهنه کامل نباشید، روبه قبله نباشید، جنبه علی الجنابه نباشد، حتماً بینش غسل باشد و دهها دستور دیگر؛ چرا؟

می خواهد سلمان بیاید بالا، می خواهد انسان تربیت بشود، می خواهد این برنامه کامل باشد، حالا بعد این خانم حامله شد دهها دستور برای این زمان حمل دارد که این خانم چه بخورد، چه نخورد، چه ذکر بگوید، چه ذکر نکند؛ با چه کسی رفت و آمد بکند، با چه کسی رفت و آمد نکند؛

دین می گوید با بچه در شکمتان صحبت کنید!

قدیم که این ها را نمی فهمیدند. امروزه آمده است پزشکی می گوید: حرف درستی است صحبت با بچه در شکم روی او تأثیر می گذارد، بعد این بچه به دنیا آمد، کاش را چطور بردارید، به وزن موی سرش صدقه بدهید، روز هفتم او را عقیقه کنید، اگر پسر است ختنه کنید و دهها دستور دیگر؛

حالا آمده است او نوجوان شده است، جوان شده است، میان سال شده است، کهن سال شده است، پدر او مرده است، رفته است در قبر، اما دین ول نمی کند دین می گوید این مرده هنوز حق به گردن تو دارد، پدر تو است، مادر تو است.

مرحوم علامه طباطبایی (رحمت الله علیه) المیزان را نوشت، افتخار جهان شیعه و اسلام، من می گویم افتخار جهان انسانیت، یعنی ما در جهان انسانیت کتاب مثل المیزان یا نداریم یا کم داریم!

با واسطه پدر ایشان پیغام فرستاده بود از عالم برزخ که ما از آقا سید محمدحسین گله مند هستیم!

در ثواب این کتاب ما را شریک نکرده است!

تفسیر قرآن ایشان بهترین تفسیر قرآن است هنوز که هنوز است رودست ندارد چند سال است این کتاب نوشته شده است!

آقای طباطبایی (رحمت الله علیه) فرموده بودند: ما گمان نمی کردیم این کاری که ما کردیم ثوابی داشته باشد.

ایشان را ببینید کتاب نوشته است با حجم بیست جلد و با این دقت که باید در حوزه ها تدریس بشود {اما با تواضع برای آن ثوابی تصور نمی کند.}

مرحوم شهید مطهری (رحمت الله علیه) می فرماید من اکثر کتاب هایم را از المیزان گرفتم!

خود مرحوم شهید مطهری (رحمت الله علیه) علامه است و بی نظیر است.

علامه طباطبایی (رحمت الله علیه) فرمودند: من گمان نمی کردم ثوابی داشته باشد! خدایا اگر ثواب دارد همش مال پدر و مادرم!

از همان طریق دومرتبه پیام آمد برای مرحوم علامه که خدا پدرش را بیا مرزد خدا آقا سید محمدحسین را حفظ کند، رسید!

یعنی دین بعد از مرگ هم ول نمی کند!

پس دین یعنی برنامه صحیح زندگی کردن، در همه جا هم دخالت دارد، از کیفیت سروصورت شما که چطور باشد تا خواب شما، بیداری شما، بچه داری شما، ارتباطات بین المللی، ارتباطات خانوادگی، ارتباطات محل کار. یک کتاب فقهی شیعه جواهر الکلام است؛ جواهر در چاپ جدید ۴۳ جلد است؛ کتابی که در حوزه ها اگر بخواهند بفهمند باید تدریس بشود؛ درس خارج یعنی درس فوق تخصصی! نصف اساتید درس خارج ما که پیش درشان حاضر می شدیم این کتاب را تدریس می کردند؛ تازه همه هم به نظر از عهده بر نمی آمدند، این فقه ما است فقط!

این قدر دین گسترده است، دین یعنی برنامه صحیح زندگی کردن.

این دین دو چیز نیاز دارد، هم به مبلغ دین شناس نیاز دارد و هم به الگو؛ هم باید این دین را کسی تبلیغ کند و به دست بنده و شما برساند، هم باید کسی برای این دین الگو باشد؛ پس هم مبلغ نیاز دارد، آموزگار نیاز دارد، معلم نیاز دارد، هم الگو، یک نفر که بشود به آن نگاه کرد، بگوییم این دین مجسم است، به او نگاه کنیم بگوییم آقا همه دین را اگر بخواهید به صورت مجسم ببینید این فرد است. این کسی که در رتبه اول مبلغ دین شناس و الگوی دین است، کسی است که ما اصطلاحاً به آن می گوئیم امام، به معنای عام شامل پیغمبر هم می شود، انبیا و اوصیا هم آموزگاران دین هستند، هم الگوهای دین هستند.

به صراحت قرآن کریم راجع به پیغمبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ {يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ} وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ {۱۸}»

پیغمبر معلم است، درس نخوانده است، اسم خودش را نمی نویسد، یک کلمه پیغمبر در عمرش ننوشته است! قرآن فرمود:

«{وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ} وَلَا تَخْطُّهُ يَمِينًا إِذْ لَا رَتَابَ الْمُبْطِلُونَ {۱۹}»

اگر تو می نوشتی می گفتند این قرآن را هم او آورده است؛ لذا پیغمبر ما امی است، نه می خواند، نه می نویسد؛ اما همین کسی که نه می خواند، نه می نویسد، معلم کتاب خدا است، آموزگار او است. مقداری اصطلاحات را یواش یواش یاد بگیریم بد نیست!

در فلسفه معلم اول ارسطو است، معلم دوم فارابی است؛ ولی در عرفان معلم اول رسول خدا است و معلم دوم امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. وقتی می گویند: المعلم الاول یعنی رسول خدا (علیه السلام)، وقتی می گویند: المعلم الثانی یعنی امیرالمؤمنین (علیه السلام).

رسول خدا (علیه السلام) آموزگار است، معلم است، علاوه بر اینکه معلم است به نص آیه قرآن الگو هم است، آیه

را با من بخوانید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ {۲۰}»
قربانشان بشوم!

فرمود دنبال الگو می گردید؟

ایشان الگو است.

پیغمبر بشر بود یا نبود؟

می خورد یا نمی خورد؟

مثل او بخورید!

می خوابید یا نمی خوابید؟

مثل او بخوابید!

لباس می پوشید یا نه؟

مثل او بپوشید!

آرایش سروصورت داشت یا نه؟

مثل او باشید!

با زن و بچه ارتباط داشت یا نه؟

مثل او ارتباط بگیرید!

با عروس و داماد ارتباط داشت یا نه؟

مثل او ارتباط بگیرید!

در ارتباطات اجتماعی ارتباط می گرفت یا نه؟

مثل او باشید!

سفر می‌رفت یا نه؟

مثل او بروید!

در حضر بود یا نه؟

مثل او باشید!

نماز می‌خواند یا نه؟

مثل پیغمبر نماز بخوانید!

امیرالمؤمنین (علیه السلام) مگر زندگی نکردند؟!

شما یک زن گرفتید؛ ولی حضرت چند همسر داشتند؛ شما دو تا بچه دارید؛ ولی حضرت ۲۷ تا بچه داشتند!

نگاه کنید بچه‌داری را از او یاد بگیرید!

همسرداری را از او یاد بگیرید!

زندگی را از او یاد بگیرید!

الگو می‌خواهید؟

ایشان الگو هستند. الحمدلله وجب به وجب زندگی‌شان هم نوشته شده است، وجب به وجب سیره پیغمبر، سیره امیرالمؤمنین (سلام الله علیهما) نوشته شده است؛ یعنی ما کم نداریم از نظر اطلاعات، مشکل این است که ما نمی‌دانیم و احیاناً عمل نمی‌کنیم؛ پس دین برنامه صحیح زندگی پیغمبر و امام شد است. مبلغ و الگوی این برنامه، آموزگار این برنامه، پیغمبر و امام هستند.

در حقیقت دین فرآورده وحی الهی است. خدای متعال با وحی خودش به انبیایش برای ما دین را رقم زده است،

فرآورده وحی الهی دین است، آن وقت خود وحی الهی بیانگر جلوه ظهور اراده خدا است، چه اراده‌ای؟

خدای متعال دو نوع اراده دارد، یک اراده تکوینی با او می‌آفریند؛ دریاها، صحراها، انسان، جن، ملک، فلک، با اراده تکوینی الهی آفریده می‌شود، در کنار اراده تکوینی خدای متعال یک اراده تشریعی دارد؛ یعنی خدا قانون‌گذار

است، «إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ ۲۱»؛ قانون را باید خدا بگذارد، هیچ‌کس در عالم غیر از خدا قانون‌گذار نیست. قانون اگر الهی نباشد یا ریشه در قوانین الهی نداشته باشد پشیزی ارزش ندارد!

سرّ مطلب نیز روشن است، موضوع قانون انسان است، انسان خود را نمی‌شناسد که برای خود قانون بگذارد! دکتر الکسی کارل ۲۲ در قرن بیستم نوشت: انسان موجود ناشناخته است؛ درست نوشته است! انسان موجود

ناشناخته!

آن قدر این موجود پیچ در پیچ و آن قدر پیچیده است، آن قدر تودرتو و لایه در لایه است که نمی‌تواند خودش را بشناسد.

یک کسی که می‌داند باید قانون بگذارد، چه کسی می‌داند؟

«أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۲۳»

آیا آن کسی که آفریده نمی‌داند؟

او می‌داند!

خالق می‌داند من چه کسی هستم!

من ده درصد وجود خودم را هم کشف نکردم!

ده درصد وجود خودم!

بدن که بدن ما است سالیانی است انسان دارد دنبال این می‌گردد سرطان را درمان کند تا الان موفق نبوده است؛ یعنی چه؟

یعنی درد را دارد ولی درمان را ندارد!

این که جسمش است!

برای برزخش، برای ملکوتش، برای روحش، نمی‌شناسد خودش را، کسی باید قانون بگذارد که انسان‌شناس است!

اوست که باید بگوید آقا من ترانه گوش بکنم یا نکنم!

نگاه به نامحرم بکنم یا نکنم!

در بین گوشت‌ها گوشت خوک بخورم یا نخورم!

در بین نوشیدنی‌ها تلخکی بخورم یا نخورم!

در معاملات ربا بکنم یا نکنم!

او می‌فهمد، من متوجه نمی‌شوم، حالا اینجاها را انسان گاهی می‌فهمد در عبادیات که نماز صبح را دو رکعت

بخوانم، چرا؟

نمی‌دانم!

مغرب را سه رکعت بخوانم چرا؟

نمی دانم!

روژه را یک ماه آن در رمضان بگیرم، چرا؟

نمی دانم!

مال را یک پنجم و خمس، نه یک ششم! نه یک چهارم! چرا؟

نمی دانم! او می داند.

من ندانم مهم نیست، مهم این است که او بداند؛ زیرا او خالق است و آفریننده و او می داند پس دین فراورده وحی الهی است و وحی الهی کاشف از اراده الهی است و این اراده الهی مراد اراده تشریعی است نه تکوینی؛ یعنی دین آمده است اراده تشریعی، اراده قانون گذارانه خدا را برای من تبیین می کند.

بحث ما تتمه دارد که ان شاء الله باید در شب های آینده پی بگیریم.

«صلى الله عليه وآله»

مطلبی را من در وصیت نامه امام مجتبی (علیه السلام) دیدم که این مطلب پیش درآمد عزاداری امشب ما باشد؛ روایت این است که وقتی امام مجتبی (علیه السلام) خواستند وصیت کنند به برادرشان امام حسین (علیه السلام)، دیشب عرض کردم، امشب عبارت عربی اش را برایتان بخوانم فرمود:

«فَإِنِّي أُوصِيكَ يَا حُسَيْنُ بِمَنْ خَلَقْتُ مِنْ أَهْلِ وَوُلْدِي وَأَهْلِ بَيْتِكَ أَنْ تَصْفَحَ عَنْ مُسِيئِهِمْ وَتَقْبَلَ مِنْ مُحْسِنِهِمْ وَتَكُونَ لَهُمْ خَلَفًا وَوَلَدًا ۲۴».

حسین جان من تو را سفارش می کنم به اهل و عیال که بعد از این تو سرپرست آنها خواهی بود و به بچه هایم، راجع به بچه های خودت هم این سفارش را دارم، هم راجع به بچه های خودم، هم راجع به بچه های خودت. سفارش چیست؟

اگر یک موقع این ها کاری کردند که کار مناسبی نبود و تو نپسندیدی، از آنها درگذری!

مبادا به آنها سخت گیری و اگر کار خوبی کردند آغوش باز کنی و قبول کنی!

اینجا مراد من است گفت: حسین جان از این به بعد تو برای بچه های من عمو نیستی! بابا هستی!

یعنی از روز شهادت امام مجتبی (علیه السلام)، امام حسین (علیه السلام) خودش را برای قاسم، برای حسن بن حسن، برای عبدالله بن حسن (علیه السلام)، در حقیقت پدر می داند و آنها هم اباعبدالله (علیه السلام) را پدر می دانند و چون امانت های دست برادر هستند خیلی امام حسین (علیه السلام) در تربیت این ها کوشا است، خیلی هوای این ها را دارد، خیلی مواظب این ها است، و لذا است در جریان قاسم بن الحسن (علیه السلام) میوه دل امام مجتبی (علیه السلام) که تنها کسی است که وقتی آمد به میدان، دشمن گفت:

«كَانَ وَجْهَهُ فَلَقَهُ قَمَرٌ ۲۵»، مثل اینکه یک ماهتاب ظاهر شد، این قدر این پسر زیبا بود؛ چون خود امام مجتبی

(علیه السلام) خیلی زیبا بود. گویا یک ماه پاره ای آمده است به میدان!

با اینکه شب عاشورا امضا را از عمو گرفته است؛ یعنی وقتی امام حسین (علیه السلام) فرمودند: به اصحابشان اگر نروید همه شهید می شوید!

این پسر آخر جلسه نشسته است، یک تکانی به خودش داد عرضه داشت: عمو جان «وَأَنَا فِيمَنْ يَقْتُلُ؟ ۲۶»، من هم شهید می شوم؟

امام حسین (علیه السلام) مربی است، مؤدب است؛ امام جواب مستقیم ندادند. فرمودند: مرگ در نظر تو چگونه است؟

قربان این تربیت!

بلافاصله گفت: «يَا عَمْرُأَحْلِي مِنَ الْعَسَلِ ۲۷»، شیرین تر از عسل!

امام حسین (علیه السلام) فرمودند:

«فَذَلِكَ أَحْلِي مِنَ الْعَسَلِ»؛ درست است!

مرگ شیرین تر از عسل است! بله! تو هم شهید می شوی!

«{فَقَالَ: أَيُّ وَاللَّهِ فِدَاكَ عَمَّاكَ إِنَّكَ لَا أَحَدَ مِنْ يَقْتُلُ مِنَ الرِّجَالِ مَعِيَ، بَعْدَ أَنْ تَبْلُو بِلَاءَ عَظِيمٍ، وَابْنِ عَبْدِ اللَّهِ ۲۸}».

بعد امام حسین (علیه السلام) جمله ای گفتند که خیلی قاسم (علیه السلام) غیرت کرد!

حضرت فرمودند: نه فقط تو شهید می شوی؛ بلکه عبدالله رضیع (علیه السلام) هم شهید می شود، علی اصغر (علیه السلام) هم شهید می شود، خیلی به قاسم (علیه السلام) برخورد.
 «{يَا عَمْرُو يَصْلُونَ إِلَى النِّسَاءِ حَتَّى يَقْتُلَ عَبْدَ اللَّهِ وَهُوَ رَضِيعٌ؟ فَقَالَ: فَذَاكَ عَمَّكَ يَقْتُلُ عَبْدَ اللَّهِ}۲۹»
 عرضه داشت: عمو جان یعنی دشمن تا خیمه ها هم می آیند؟
 به خیمه زن ها هم می رسند؟!

فرمود: نه! من می آیم برای خدا حافظی آخر، علی را در آغوش می گیرم، علی هم شهید می شود، مقدر چنین است. امضا را گرفته است حالا روز قتال، روز عاشورا بعد از علی اکبر آمده است، آمد خدمت عمو جان؛ عمو جان آمدند بروند برای جنگ اصلاً گویا دیشب وعده ای نبوده است، امام حسین (علیه السلام) فرمودند: جنگ؟
 نه این خبرها نیست!
 «إِرْجِعْ إِلَى الْخِيَامِ!»

برگرد به خیمه!
 قاسم (علیه السلام) ایستاده دارد نگاه می کند؛ من دیشب امضا گرفتم چه شده است دیشب تا به الان که خبری نیست؟!
 عمو را می شناسد ده یا یازده سال در این خانه بزرگ شده است عمو را مثل بابا می شناسد؛ کاری کرد امام حسین (علیه السلام) اجازه دادند!
 همه نوشتند: افتاد روی پای اباعبدالله! سیدالشهداء (علیه السلام) فرمودند: می خواهی بروی برو! اما بیا در آغوش من، قاسم (علیه السلام) را بغل کردند.
 تعبیر مقاتل این است:

«وَجَعَلَ ابْنُ كَيْسَانَ حَتَّى غَشِيَ عَلَيْهِمَا ۳۰»، آن قدر گریستند که سیدالشهداء (علیه السلام) بی حال شدند، قاسم بی حال شد، من ندیدم جای دیگری امام حسین (علیه السلام) روز عاشورا بی حال شده باشد.
 گشتند؛ ولی زره مناسب پیدا نشد، خود مناسب پیدا نشد، خود سیدالشهداء (علیه السلام) عمامه به سر قاسم (علیه السلام) پیچیدند، با آن لباس عربی آمد؛ یعنی با یک بدن آسیب پذیر آمد به میدان!
 حتی بند یکی از کفش هایش هم باز بود، در گزارش ها این طور آمده است.
 امام حسین (علیه السلام) اجازه دادند؛ اما خیلی دل نگران هستند، ایستادند کنار خیام لگام اسب را به دست گرفتند، جنگی کرد با شمشیر زدند به فرق مبارک قاسم، فریادش بلند شد یا عمّاه، عمو جان بیا!
 سریع سیدالشهداء (علیه السلام) آمدند، اول کاری که کردند حمله کردند به قاتل قاسم (علیه السلام)، دست بلند کرد دست قاتل از مچ قطع شد، آمدند لشکر دشمن قاتل را بگیرند اسب ها به او برخورد کردند زیر دست و پا له شد، گردوغبار که فرو نشست دیدند سیدالشهداء (علیه السلام) سر قاسم (علیه السلام) را به آغوش گرفتند.
 تعبیر مقاتل این است: از شدت درد قاسم پایش را به زمین می کشید. یک جمله گفت اوج درد و غم حسینی است!

فرمودند: عمو جان! خیلی برای عمویت سخت است صدایش کنی نتواند جوابت را بدهد یا اگر جوابت را داد جوابی که می دهد نافع به حال تو نباشد! صبوری کن!
 الان بابایت امام مجتبی (علیه السلام) می آید.
 همه کسانی که مقتل را نوشتند، بیان کردند که امام حسین (علیه السلام) بدن را بغل کردند کشان کشان پای قاسم روی زمین می کشید، آوردند در خیمه الشهداء کنار علی اکبر (علیه السلام) خواباند.
 دستت را بیاور بالا سه مرتبه بگو: یا حسین...

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

فهرست منابع

۱. مفید، محمد بن محمد، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث. ۱۴۱۳. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد. ج ۲. قم - ایران: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، ج ۲، ص ۳۹.
۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدايت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ج ۶۴، ص ۳۱۱.
۳. Henry Corbin.
۴. سوره جاثیه، آیه ۱۳.
۵. سوره بقره، آیه ۲۹.
۶. دیوان حافظ، غزل ۱۸۴.
۷. سوره بقره، آیه ۳۱.
۸. سوره ذاریات، آیه ۵۶.
۹. جعفر بن محمد (ع)، امام ششم. ۱۴۰۰-۱۹۸۰. مصباح الشریعة. ۱ ج. بیروت - لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ص ۷.
۱۰. سوره فاتحه، آیه ۵.
۱۱. سوره نحل، آیه ۷۸.
۱۲. سوره نحل، آیه ۷۸.
۱۳. سوره شمس، آیه ۷ و ۸.
۱۴. سوره روم، آیه ۳۰.
۱۵. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.
۱۶. سوره اعراف، آیه ۱۷۲.
۱۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدايت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربي، ج ۵۸، ص ۱۸۷.
۱۸. سوره جمعه، آیه ۲.
۱۹. سوره عنكبوت، آیه ۴۸.
۲۰. سوره احزاب، آیه ۲۱.
۲۱. سوره یوسف، آیه ۴۰.
۲۲. Alexis Carrel.
۲۳. سوره ملک، آیه ۱۴.
۲۴. طوسی، محمد بن حسن، و بنیاد بعثت. واحد تحقیقات اسلامی. ۱۴۱۴-۱۳۷۲. الأمالی. ۱ ج. قم - ایران: دار الثقافة، ص ۱۶۰.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث. ۱۴۱۷-۱۳۷۵. إعلام الوری بأعلام الهدی. ۲ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ج ۱، ص ۴۶۵.

۲۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان، مولائی نیا همدانی، عزت‌الله، کریم، فارس حسون، بنیاد معارف اسلامی، و طهرانی، عبادالله. ۱۴۱۳. مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر. ۸ ج. قم - ایران: بنیاد معارف اسلامی، ج ۴، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲۷. بحرانی، هاشم بن سلیمان، مولائی نیا همدانی، عزت‌الله، کریم، فارس حسون، بنیاد معارف اسلامی، و طهرانی، عبادالله. ۱۴۱۳. مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر. ۸ ج. قم - ایران: بنیاد معارف اسلامی، ج ۴، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲۸. بحرانی، هاشم بن سلیمان، مولائی نیا همدانی، عزت‌الله، کریم، فارس حسون، بنیاد معارف اسلامی، و طهرانی، عبادالله. ۱۴۱۳. مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر. ۸ ج. قم - ایران: بنیاد معارف اسلامی، ج ۴، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲۹. بحرانی، هاشم بن سلیمان، مولائی نیا همدانی، عزت‌الله، کریم، فارس حسون، بنیاد معارف اسلامی، و طهرانی، عبادالله. ۱۴۱۳. مدینه معاجز الأئمة الإثنی عشر و دلائل الحجج علی البشر. ۸ ج. قم - ایران: بنیاد معارف اسلامی، ج ۴، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۳۰. حائری، محمد بن ابی طالب، و کریم، فارس حسون. ۱۴۱۸-۱۳۷۶. تسلیه المجالس و زینة المجالس الموسوم بـ«مقتل الحسین علیه السلام». ۲ ج. قم - ایران: بنیاد معارف اسلامی، ج ۲، ص ۳۰۴.